



رویکردی عمل‌گرا به ماهیت «سند راهبردی امنیت ملی» و ضرورت، فلسفه و روش تدوین آن بخش اول

سید علی حسینی تاش^۱

تاریخ تصویب: ۱۳۹۱/۳/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۳/۸

چکیده

در این مقاله تلاش می‌شود تبیین و برداشتی متفاوت از ماهیت و کارکرد «سند راهبردی امنیت ملی» مبتنی بر چارچوب کلی رهیافت‌های تفسیری و عمل‌گرا^۲ در فلسفه سیاست و علوم اجتماعی ارائه شده و بر اساس آن توضیح داده شود که «راهبردی‌سازی امنیت ملی»^۳ و شکل‌دهی تفسیر و قرائت یگانه^۴ و یکپارچه^۵ از آن، که در عین حال به منزله مشروعیت‌سازی^۶ (موجهیت، پذیرش) آن نیز می‌باشد: اولاً؛ پیچیده است. ثانیاً؛ ضرورت و کارکردهایی فراتر از آنچه به نظر می‌رسد دارد. و نهایتاً این‌که؛ مستلزم توسل به روش‌ها و فرآیندهای جدی و نهادی است.

واژگان کلیدی

راهبردی‌سازی امنیت ملی، روش فرارشته‌ای^۷، رویکرد عمل‌گرا، سطوح واقعیت^۸، سند راهبردی امنیت ملی^۹، مسائل بدخیم^{۱۰} (بدنهاد، بدسرشت، خبیث).

۱- رئیس سابق دانشگاه امام حسین(ع) (d.tash59208@yahoo.com)

۲- منظور رهیافت‌هایی هستند که با عناوینی از قبیل Practice app، action app، Pragmatic app و ... معرفی می‌شوند و اگر چه در جزئیات دارای تفاوت‌هایی هستند، چارچوب کلی نسبتاً مشترکی را منعکس می‌نمایند. مشخصه‌های این چارچوب کلی به تدریج در طی مقاله بروز می‌یابد.

- 3- National Security Strategizing
- 4- Unitary
- 5- Integrated
- 6- Legitimatization
- 7- Trans-disciplinary Method
- 8- levels of reality
- 9- National Security Strategy document
- 10- Wicked Problems

مقدمه

در مورد ضرورت (وجود، تدوین، شکل‌دهی) «سند راهبرد امنیت ملی»، اجماع نظر وجود داشته و این موضوع نیاز به استدلال ندارد، اما آنچه که ضرورت آن مبین و مسلم است این است که **سند راهبرد امنیت ملی**، واقعاً و ماهیتاً چیست و نیز چرا و به واسطه چه کارکردی ضرورت دارد، به نظر نمی‌رسد به آن اندازه روشن باشد.

بنا به تعریف و استنباطی که از واژه سند، در برداشت‌های «اداری» و «حقوقی» می‌شود، به نظر می‌رسد، کارکرد «سند راهبرد امنیت ملی»، اجمالاً از یک طرف و به لحاظ مفهومی، محتوایی و گفتمانی، تبیین راهبرد امنیت ملی کشور و مؤلفه‌های آن (منافع، اهداف، اولویت‌ها، چشم‌انداز، خط‌مشی، چالش‌ها، تهدیدات، راه‌کارها و ...)، و از طرف دیگر و به لحاظ عملی یکپارچه‌سازی، الگوسازی و جهت‌دهی به اقدامات، تصمیمات و برنامه‌های اساسی حکومت، در راستای امنیت ملی می‌باشد. اما بین تعریف یک چیز (پدیده) و تبیین و توضیح ماهیت (واقعیت وجودی) آن تفاوت است، که دومین مورد امری تأمل‌انگیز^۱ و ژرف می‌باشد.

مسئله دیگر این است که علی‌رغم مبین و مبرهن بودن ضرورت تدوین سند راهبرد امنیت ملی «سرام»^۲ و اجماع نظر مقامات و نخبگان حکومتی، نظامی، دانشگاهیان، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... بر آن، و نیز با وجود تلاش‌های مکرری که در نهادها، بخش‌ها و دستگاه‌های مختلف، در این زمینه صورت گرفته است^۳، تا کنون تدوین و تولید آن میسر نشده است. این که چرا با وجود خواست و اقدام و تلاش جایگاه‌ها و بخش‌های مهم و مؤثر کشور، **سرام جمهوری اسلامی**، هنوز نتوانسته است به عرصه وجود پا نهد، و همچنین این نکته که چه نقصان و ضعفی در «شرایط امکان» آن وجود دارد، موضوعی است که فهم آن اولی‌ترین مسأله، در مسیر هر تلاش جدید و مجددی در این راستا می‌باشد.

1- Reflective

۲- نگارنده بررسی نکرده است که آیا قبلاً نشان و واژه اختصاری‌ای برای کلمه «سند راهبرد امنیت ملی» در فارسی استعمال شده است. لذا نشان اختصاری «سرام» به صورت متعارف ساخته و مورد استفاده قرار داده است.

۳- یکی از گسترده‌ترین و سیستماتیک‌ترین کارهایی که در دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی در سالهای اولیه تشکیل آن صورت گرفته، در این راستا بوده است. همچنین تهیه و تدوین «طرح جامع امنیت ملی» با توجه به تصریحی که در قانون برنامه چهارم بر آن شده است و تأکیدی که شورای عالی امنیت ملی بر آن نهاده، بیش از ۵ سال است که به صورت به نسبت فعال در دستور کار وزارت اطلاعات می‌باشد. برخی از مراکز تحقیقاتی، دانشگاهی و واحدهای ستادی نیروهای مسلح و نیز مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نیز، تلاش‌های قابل‌ذکری را در این زمینه صورت داده‌اند.

جنبه دیگر از مسأله این است که حتی اگر **سرام** به معنای صورتی^۱ (رسمی) و حقوقی آن، وجود داشته باشد، یعنی این سند، تدوین (نگارش) شده و به تأیید و تصویب مرجع ذیصلاح رسیده باشد، موجودیت اداری و حقوقی آن به معنای وجود عملی و حقیقی^۲ آن نیست؛ به عبارت دیگر، صرف داشتن یک سند با عنوان «سند راهبرد امنیت ملی» وجود و تحقق آثار راهبردی آن را تضمین نمی‌کند و ممکن است به معنای راهبردی کلمه، این سند، وضعیتی کان لم یکن داشته باشد.

اما هنوز جنبه و مسأله چهارمی هم باقی است؛ ممکن است کشوری به معنای واقعی (عملی) کلمه، دارای راهبرد امنیت ملی باشد یعنی تصمیمات و اقدامات اساسی حکومت، در راستای امنیت ملی، الگومند و منسجم بوده و از جهت، منطق و معنای مشخصی برخوردار باشد و در عین حال، چیزی به عنوان «سند راهبرد امنیت ملی» به صورت رسمی، وجود نداشته باشد. آیا در این شرایط می‌توان ضرورت تلاش و پیگیری برای تدوین «سند راهبرد امنیت ملی» را منتفی دانست؟

حداقل در سطح یک فرضیه و پاسخ اولیه، با توجه به رویکردی که در این مقاله، به ماهیت، کارکرد و آثار (پیامدهای) وجودی سند راهبرد امنیت ملی، به معنای واقعی و عملی آن ارائه می‌شود، پاسخ این است که، در چنین وضعیتی هم ضرورت و هم شرایط امکان^۳ برای دستیابی و پیدایش **سرام**، در مرتبه بالاتری از تحقق (فعلیت، اثبات، تصدیق، توسعه) قرار دارد.

چارچوب رویکردی^۴

بر خلاف تصور و برداشت‌های فن‌سالارانه^۵ کارشناسیک، تکنوکراتیک و حقوقی که با برخورد واکاست گرا، **سرام** را صرفاً یک دستورالعمل، طرح، راهنما، یا جواز برای سیاست‌ها، طراحی‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات راهبردی تلقی می‌کنند، سند راهبرد امنیت ملی در افق و شأن وجودی بالاتر قرار داشته و به لحاظ ماهیت، کارکرد و آثار وجودی، استعداد (قابلیت، پتانسیل) و سطح به مراتب فراخ‌تر، فاخرتر و فربه‌تری را در خور است. برای درک و توضیح ماهیت و حقیقت **سرام** باید از برداشت و برخورد واکاست گرا،

-
- 1- Formal
 - 2- Actual
 - 3- Conditions of Possibility
 - 4- Approach Frame(Work)
 - 5- Technocratic
 - 6- Reductionist

فاصله گرفته و **سرام** را در وضعیت توسعه یافته، یعنی سطوح عالی تر و کامل تر فعلیت مورد توجه و مطالعه قرار دهیم.^۱

به تبعیت از فلاسفه برای شناخت (فهم و تبیین) ماهیت و سرشت **سرام** آن را از ۲ منظر اساسی (یا در قالب ۲ بعد و رکن سازنده آن) مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهیم؛ یکی منظر یا بعد و رکن «وجودی»، هستی شناختی^۲؛

و دیگری منظر یا بعد و رکن «نمودی»، تصویری، صورت شناختی^۳، یعنی ماده^۴ (جوهر) و صورت^۵ (شکل).

شأن وجودی **سرام**، دلالت‌ها و نشانه‌های ساختاری آن را در جهان عمل بیان می‌کند، یعنی این‌که چگونه «سند راهبرد امنیت ملی»، بازنمود ساخت‌ها، قالب‌ها و الگوی کنش می‌شود و شأن صوری یا نمودی آن، بیانگر دلالت‌ها و نشانه‌های معنایی و محتوایی سند

۱- قضیه (انگاره، ایده، تز، برنهاد) «سطوح واقعیت» (Levels of Reality) در هر ۴ سطح رویکردی، قضائاتی، نظری و روش‌شناختی بحث این مقاله، قضیه‌ای محوری بوده و از ارکان بحث محسوب می‌شود. متفکران مختلفی این قضیه را محور نحله فلسفی یا علمی خویش قرار داده و به شرح آن پرداخته‌اند و بر له یا علیه آن استدلال و تحلیل نموده‌اند. از جمله ملاصدرا، (تجلی) هستی وجود را امری تشکیکی و ذومراتب می‌داند و این قضیه یکی از ارکان آموزه فکری و فلسفی او را تشکیل می‌دهد (اسفار). هارتمن (Hartmann, 1942: 199-311)، هایزنبرگ (Heisenberg, 1958) - در کتاب مشهور فیزیک و واقعیت - و اوپنهایم و پوتنام (Oppenheim & Putnam, 1958)، از متفکرین مشهوری هستند که در حوالی نیمه قرن بیستم در طرح و نظام علمی / فلسفی‌ای که در انداخته‌اند، این جهان‌بینی را حیات مجدد بخشیده‌اند. تز محوری نظریه مشهور «سیستم‌های عمومی» (General system Theory) بر تالنی نیز، نظم سلسله مراتبی هستی و واقعیت می‌باشد. این ایده و طرح (قضیه) در بخش «چارچوب روش شناختی» مقاله توضیح داده شده است.

از این قضیه از جمله این استفاده می‌شود که حقیقت هر امر و پدیده‌ای در مراتب عالی (آلی) وجود و سطح کمالین واقعیت آن - که همه استعدادها و امکانات (پتانسیل‌ها - قوه‌ها) آن را در برمی‌گیرد - نهفته است و تحقق شناخت و حقیقت نیز امری تکوینی است که همراه با فعلیت و تحقق مراتب عالی وجود - در انسان - حاصل می‌گردد.

منظور از واکاست‌گرایی، در اینجا در نظر گرفتن تبیین پدیده در یک سطح از واقعیت آن، که عمدتاً سطح ظهور ظاهری، ساده و دم‌دستی (خودنمایان) آن است، به منزله حقیقت آن پدیده، در تحلیل‌هایی است که، به مراتب عالی از واقعیت مربوط می‌شوند. برخورد واکاست‌گرایانه مبنای روش شناختی همه علوم پوزیتیویستی را تشکیل می‌دهد.

برای مطالعه بیشتر در خصوص رابطه واکاست‌گرایی و قضیه سطوح واقعیت ر.ک (walter & Eronen, 2012)

2- Ontologic

3- Formal

4- Material

5- Form

است؛ یعنی این‌که کارگزاران و کنش‌گران چگونه آن را در می‌یابند و با آن رابطه می‌سازند. به لحاظ وجودی، **سرام**، صرفاً یک موجود اعتباری از جنس یک نقشه فراتاب^۱ یک ترتیبات فنی، یا بیانیه، ابلاغیه و دستور اداری (حکومتی) و یا یک سند حقوقی نیست. وقتی حکومت کشوری، برای مدتی به نسبت طولانی و به شکل جدی و با ثبات (ثبیت شده)، همه اقدام‌ها، تصمیم‌ها، مواضع، منافع و اهداف اساسی و راهبردی‌اش را، به **سرام** خودش مبتنی ساخته و بر اساس آن توضیح داده و مورد توجیه و دفاع (استدلال) قرار می‌دهد و نیز همه مناسبات اساسی خود را، با طرف‌های (شرکاء، دوستان، رقباء مخالفان و...) راهبردی داخلی و خارجی‌اش، و همه کنش و واکنش‌های اساسی خود را نسبت به رویدادها و روندهای مهم پیرامونش بر مبنای این سند، تنظیم می‌نماید، به تدریج و در عمل **سرام** را به آینه «هویت راهبردی^۲» خویش تبدیل می‌نماید. یعنی به تدریج **سرام**، مظهر و تجسم هویت امنیتی و حاکمیتی ملی را بر ساخته و بر می‌افکند و همه دیگری‌های^۳ داخلی و خارجی این هویت یگانه و مجسم را فرا می‌خواند، که خود را بر اساس آن تنظیم نموده و یا برای تأثیرگذاری بر بعد شکلی و محتوایی آن، وارد بازی‌های سپهر درونی آن شوند. نفس‌درگیری^۴ (اشتغال) دیگران با **سرام**، صرف‌نظر از ماهیت و سطح پذیرش یا چالشی که در محتوای این درگیری است مثبت، و پذیرش واقعیت عملی **سرام** و تمکین به آن محقق‌کننده و تثبیت این واقعیت است.

همچنین وقتی فرآیند و بستر عملی تدوین «سند راهبردی امنیت ملی» به شکل بستر و فرآیند به نحوی مستمر و نهادی شده (پابرجا، تثبیت شده)، به اشتراک‌گذاری و یگانه‌سازی آگاهی‌ها و خودآگاهی راهبردی، و اجماع‌سازی و توافق‌سازی ارزش‌ها، اولویت‌ها و حساسیت‌های راهبردی شرکاء و ذی‌نفعان^۵ برقرار است، به تدریج **سرام** مظهر و تجسم (مجسمه) واقعی یگانگی همه ذی‌نفعان را بر می‌سازد و متجلی می‌نماید. در این سیر، کارگزاران سطح ملی، «سند راهبردی امنیت ملی» را در ارزش‌ها، عزم و کنش‌ها و رفتارهای خود متجلی و منعکس می‌نمایند.

- 1- Project(or).Plan
- 2- Strategic identity
- 3- Others
- 4- Engagement
- 5- Stakeholders

۶- همانطور که یک شرکت به لحاظ عملی شخصیت واقعی یگان‌های را می‌سازد که مظهر یگانگی شرکایی است که در بطن خویش متکثرند.

به این ترتیب، **سرام**، به لحاظ وجودی به شکلی تاریخی و تکاملی، شأن هستی شناختی یک «بنیان واقعی»^۱ و یک «بنیاد قوام بخش»^۲ یا یک «نهاد»^۳ پیدا می‌کند. یعنی نه تنها خود دارای استقلال و حقیقت وجودی شده و به بنیان و سیستم خود متقوم^۴ و خود سامان بخش^۵ تبدیل می‌گردد، بلکه نقشی تعیین بخش و نظام دهنده (ساختاری)، در عرصه و پیرامون حضور خویش می‌یابد. در این فرآیند تکاملی، در یک روند ظهور، تثبیت و نهادی شدن فزاینده، **سرام** ماهیتاً یک مؤلفه و عنصر واقعی، لاینفک و سازنده^۶ (قوام بخش) نظام ملی (نظام سیاسی یا نظام دولت ملت) را می‌سازد.

وقتی دولتی (کشوری) توانست «سرام» خودش را، به منزله واقعیتهای مستقل و به مثابه «هویت راهبردی» خویش به ظهور و به ثبوت رسانده و واقعیت بخشد^۷، در حقیقت حضور راهبردی خویش را واقعیت بخشیده است. چرا که به این ترتیب، منافع و مواضعی که در متن «سند راهبرد امنیت ملی»^۸ ارائه شده‌اند، ظهور و حضور^۹ واقعی می‌یابند. دیگر این‌ها حکم داعیه‌ها^{۱۰} حکومت را نداشته و موضوعی «دعوائی» نیستند، بلکه به مثابه نماینده و بازنمودی^{۱۱} از واقعیت، تمکین می‌شوند؛ این خود مبنایی واقعی را برای اقتدار سیاسی-امنیتی فراهم می‌آورد. معنای این موضوع، این است که **سرام** به‌عنوان یک زمین بازی، «زمین»^{۱۲} و «قاعده بازی»^{۱۳} را ساخته و دیگران را به خود می‌خواند و همگان به منزله امری عادی، وارد بازی، در این زمین می‌شوند.

این توضیح نشان می‌دهد، فرآیند آفرینش^{۱۴} (تکوین) و پیدایش^{۱۵} (ظهور) سند راهبرد

1- Entity- Enterprise

2- Constitution

3- Institution

4- Autopoiesis

5- Self-Organized

6- Constitutive

۷- این امر، یعنی ثبوت و تحقق (Realization) به شکلی تکوینی (رویشی) و تکاملی در عمل صورت می‌گیرد.

8- Present

9- Presence

10- Claim – Desire

11- Representation

12- Context

13- Rule of Game

14- Creation

15- Emergence

امنیت ملی (سرام) را، نباید یک امر یا فرآیند ساده کارشناسانه (تکنوکراتیک) یا حقوقی در نظر گرفت و باید به ماهیت عملی، جمعی و جدل‌آمیز آن، که آن را تبدیل به امری راهبردی (استراتژیک) و پیچیده می‌نماید توجه داشت. «سند راهبرد امنیت ملی» خود، از یک پروسه تاریخی / تکاملی و یک میدان تضارب کنش‌های متقابل راهبردی و از فرآیندهایی که ماهیت تقلاگرایانه (جد و جهدی)، کش مکشی (رقابتی) و مبارزاتی دارد، سر بر می‌آورد.

این نگرش به رکن «وجودی» - ساختاری **سرام**، تصویر رکن «محتوایی» یعنی شکل معنایی آن را نیز متحول می‌سازد. دیگر محتوای «سند راهبرد امنیت ملی» نمی‌تواند، صرفاً در حد یک متن حقوقی، یا ترجمان «ذهنیت» یا «اراده» یک دستگاه، نهاد، یا بنیاد خاص در نظر گرفته شود. محتوای **سرام** ماهیت «گزارشی» را می‌یابد، که داور یا ناظر بازی از نتایج و رویدادهای بازی، ارائه می‌نماید. با این توضیح که این گزارش دهنده یعنی عاملی که صلاحیت و مشروعیت گزارش‌دهی را برای خویش، تثبیت کرده است (دولت، حکومت) خود به عنوان یک بازیگر، یک پای ثابت همه بازی‌هایی که در این زمین صورت می‌گیرد نیز می‌باشد. این موقعیت و مقام، اگر چه یک وجه امتیاز و اقتدار به گزارشگر می‌بخشد و صلاحیت تفسیر و بازنمود موقعیت و رویدادهای بازی را - در قالب متن و محتوای **سرام** - به او عطا می‌کند، اما در مقابل، ماهیت کنش او و نسبت او با محتوای **سرام** را محدود و مشروط به مقام بازیگر گزارشگر، در قیاس با اظهارگر منویات و ذهنیات می‌سازد.

او دیگر نمی‌یابد و نمی‌تواند، به نحوی یک طرفه (منولوگ)، مواضع، داعیه‌ها، ذهنیت و اراده خویش را، معرفی و ارائه نماید، بلکه صلاحیت او و شأن وجودی **سرام** به عنوان یک بنیاد قوام‌بخش هویت و حضور راهبردی و عامل اقتدار امنیتی و سیاسی، در صورتی حفظ می‌شود و تحکیم و تثبیت می‌یابد که گزارش او به لحاظ عینیت^۱ و اعتبار^۲ مورد قبول و تمکین عملی حاضران سپهر استراتژیک قرار گیرد؛ ضمن در نظر گرفتن حق و اقتداری که صلاحیت گزارشگری برای او ایجاد می‌کند، این قیمتی است که برای تصاحب چیز ارزشمندی، به مثابه، یک **سرام** با منزلت واقعی باید پرداخت.

وقتی **سرام** به لحاظ وجودی، بازتاب و نمودی از سپهر استراتژیک و بازی‌ها و رویدادهای آن و تجسمی از موقعیت راهبردی صاحب خویش، در ساختار نظم و موازنه پویای قدرت‌ها و مهارت‌ها باشد، دیگر تعین بخشی و شکل‌دهی محتوای آن (یعنی تدوین آن) به سادگی یک بیانیه نیست. محتوای آن بیشتر در جریان

1- Objectivity

2- Validity

بازی‌ها و تعاملات پیچیده‌ای که در لایه‌های چندگانه جریان دارد شکل می‌گیرد و تعیین بخشی تدوین‌گر، به میزان مهارت و اقتداری که در جریان بازی‌ها و کنش و واکنش‌ها از خود نشان می‌دهد و نتایجی که از آن‌ها کسب می‌کند، امکان‌پذیر است. به عبارت دیگر سند راهبرد امنیت ملی و خود «راهبرد امنیت ملی» به صورت یک دوگان (جفت) همزاد و متقوم در سپهر راهبردی^۱ (استراتژیک)، و از خلال آرایش‌ها، تحرکات و کنش و واکنش‌های استراتژیک که مشتمل بر یک وجه مهم گفتمانی^۲ نیز می‌باشد، شکل گرفته و به نظم کشیده می‌شوند. در وضعیت توسعه یافته وقتی سطوح عالی تری از واقعیت سرام فعلیت می‌یابد قالب محتوایی سند راهبرد امنیت ملی، در حقیقت ترجمان و باز نمود موقعیت و طراز اقتدار (هژمونی) و امنیت ملی بوده و خود از خلال جریان مستمر و بدون وقفه اشتغال و درگیری استراتژیک^۳ شرکا از یک طرف و رقبا از طرف دیگر، سامان یافته و به ثبوت رسیده است (بازتولید می‌شود).

طرفه این‌که، بعد و قالب محتوایی سند راهبرد امنیت ملی، خوانش و قرائتی از متن^۴ و نظم و سامان عملی امنیت ملی^۵ است، که اگر چه تا حدودی نهادی شده^۶ و نسبتاً مستقل یافته است، همگان اعم از خودی‌ها و دیگران، ضمن شناسایی^۷، اذعان و تصدیق اولیه^۸ و اصولی آن، درگیر در «رقم زدن» آن می‌شوند.

چارچوب گرایشی (ایستاری) و قضاوتی^۹

با قرار گرفتن درون چارچوب رویکردی تشریح شده می‌توان پاسخ‌هایی نسبی و اجمالی برای مسایل چهارگانه طرح شده فراهم کرد و به این ترتیب با مواضع قضاوتی و انگاره‌ای روشن به موضوع وارد شد.

پاسخ اولیه و به نسبت (فراگیر) به این مسأله که چرا تا کنون، سند راهبرد امنیت ملی،

- 1- Strategic Sphere
- 2- Discursive
- 3- Strategic Engagement
- 4- Text, National Security Text
- 5- Notional Security Order
- 6- Institutionalized
- 7- Recognition- Acknowledge
- 8- Primary – Primary Recognition
- 9- Attitudinal- Judge Mental

جمهوری اسلامی تدوین نشده است این است که کارهای انجام شده در این راستا، به میزان کافی قوی و وزین نبوده‌اند و لذا نتوانسته‌اند تا مراحل عالی‌تر پذیرش و تأیید توسعه یابند.^۱ اما وقتی به یاد آوریم که از زمان اوج‌گیری جنگ تحمیلی تا کنون بیش از ۳۰ سال است که، وقایع و پدیده‌های بزرگ و مکرر امنیتی ضرورت داشتن این سند و خلاء ناشی از فقدان آن را، مکرراً و با صدای بلند گوشزد نموده‌اند، این پاسخ تا حدودی سطحی جلوه می‌نماید و ما را در مقابل سؤال بزرگ‌تری قرار می‌دهد، که چرا این تلاش‌ها نتوانسته‌اند، از قوت و وزن لازم برخوردار شوند؛ لذا فرضیه قوی‌تر این است که ظرفیت نهادی کشور ما، برای تحقق این موضوع کافی نبوده است. منظور از نهاد در اینجا سازوکارهای جا افتاده، پابرجا و هنجاری شده انجام امور اساسی در نظام سیاسی، اداری می‌باشد.

این‌که، استراتژی (راهبرد) بتواند به معنای کامل کلمه مبتنی بر فرآیندهای بوروکراتیک و یا تکنوکراتیک و عقلانیت‌های مقوم آن‌ها، شکل بگیرد که تصور و رویکردی به نسبت شایع است، مورد انتقاد قرار گرفته است؛ برای مثال مینتزربرگ؛ ۱۹۹۴ و ۱۳۸۸. آن‌چه در عرصه‌های اداری، حقوقی و کارشناسی و تحت فرآیندها و عقلانیت‌های رایج و حاکم در این عرصه‌ها می‌تواند سربرآورد، موجودات و مولودات ذاتاً اداری - حقوقی - فنی (از سنخ مقررات، برنامه‌ها، استانداردها و ...) می‌باشد و راهبرد همان‌گونه که به تفصیل شرح شد، ماهیت وجودی متفاوتی از این‌ها وارد و به معنای واقعی آن، فقط در سپهر ارتباطی / راهبردی^۲ و مبتنی بر عقلانیت‌های ارتباطی و راهبردی و از خلال کنش‌ها و فرآیندهای ارتباطی و راهبردی زاده می‌شود. عرصه راهبردی، لایه‌ها و سطوح متفاوتی دارد، اولین لایه و سطح راهبردی که سند راهبرد امنیت ملی و خود راهبرد امنیت ملی که هر دو جوهر راهبردی داشته و مقوم یکدیگرند و می‌تواند در آن قوام یابد، عرصه راهبردی ملی^۳ است. راهبرد امنیت ملی در بیانی ساده شده و همراه تساهل به معنای سنتز و هم‌جوشی از مبرم‌ترین و ضروری‌ترین منافع، مواضع، اقدامات و ... است که حکومت باید پی بگیرد و یا متعهد به آن‌هاست. روشن است که مصادیق مفرد (مجزای) این موضوع در دستگاه‌ها، نهادها، بخش‌ها و حوزه‌های مختلف ملی متفاوت و گاه متنافر است؛ پی گرفتن یکی به معنای فاصله گرفتن از دیگری است. فقط در یک فضای ارتباطی و فرآیند کنش متقابل

۱- نگارنده با توجه به شناخت و ارتباط نسبی که با این فعالیت‌ها و مراکز مرتبط دارد، مکرر شاهد قضاوت و تحلیلی این چنینی بوده است.

2- Camminucative/Stratrgic

3- National Sphere of Security

راهبردی^۱ است که این مؤلفه‌ها می‌توانند **موتلفه**^۲ راهبرد امنیت ملی و سند راهبرد امنیت ملی را به وجود آورند. وقوع، سامان و پایایی این کنش متقابل راهبردی مستلزم **ظرفیت نهادی**^۳ لازم می‌باشد. جایی که این ظرفیت نهادی، ضعیف دارای نقص و آن کنش متقابل و تعامل نابسامان و ناپایدار باشد، نه تنها راهبرد یگانه نمی‌تواند به فعلیت کامل برسد بلکه حتی خود **واحد راهبردی**^۴ ملی نیز فعلیت و تحقق کامل نمی‌یابد. چیزی که در این شرایط ممکن است به عنوان سند راهبرد امنیت ملی از خلال فرآیندهای صورتی^۵ تنظیم گردد، مهم‌ترین خاصیتش فراهم کردن پوششی برای مخفی سازی نابسامانگی^۶ راهبردی و ناپایمانی و جودی (اختلال) سیستم ملی است؛ هر چند که، حتی دستیابی به بدیل صورتی سند راهبرد امنیت ملی نیز خود چندان ساده و بی‌دردسر نیست. نخبگان حکومتی که به فراست به ماهیت بازی گونه و راهبردی فرآیند وقوف دارند، قبل از آماده شدن زمین بازی راهبردی (سازوکارها و ظرفیت‌های نهادی)، شروع به بازی در این زمین می‌کنند، با انگیزه‌های راهبردی، فرآیندهای بوروکراتیک و تکنوکراتیک را مخدوش می‌نمایند و این امر باعث دشواری و پیچیدگی حصول نتیجه، حتی در شکل صورتی آن می‌شود.

اما مسأله بعد، که به نظر می‌رسد به ویژه در مورد جمهوری اسلامی ایران به نسبت قابل توجهی مصداق دارد، این است که ممکن است بدون وجود و نهادینه شدن چیزی به عنوان سند راهبرد امنیت ملی، به شکلی صریح و یکپارچه، نوع و نسبتی از **سامان راهبردی**^۷ و **سامان امنیتی**^۸ برقرار باشد. بر اساس چارچوب رویکردی که این مطالعه بر آن بنا شده و قبلاً تبیین شد، موضوع برقراری سامان نسبی در غیاب سرام به معنای وجود ساختارهای سامان دهنده دیگری می‌باشد که ممکن است فرهنگی و نمادین (نرم) یا هنجاری و نهادین (نیمه سخت) و یا سیستمی (سخت) باشند.

اما در عرصه راهبردی، برقراری هرگونه سامان از طرفی مبتنی و متکی به موازنه ارتجالی^۹

- 1- Strategic Inter-Action
- 2- Synthesis, Complex Complete, Whole
- 3- Institutional Capacity
- 4- National Strategic Unit
- 5- Formal Processes
- 6- Disorder- Disorganization-Disintegration
- 7- Strategic Order
- 8- Security Order
- 9- Ad Hoc Balancing

نیروها و تلاش‌های ملموس است و از طرف دیگر، در چارچوب هنجارها و الگوهای ذهنی و بر ساخته‌ی مشروعیت‌سازی شده، حاصل می‌گردد. بدون وجود رکن دوم، هر نظم و سامانی موقتی بوده و تداوم آن مستلزم تحرکات و جد و جهدهای دشوار است. از جمله طبیعی‌ترین و دم‌دستی‌ترین و موجهیت و مشروعیت یافته‌ترین، این الگوها چیزی است که نام و عنوان **سند راهبرد امنیت ملی** را بر خود دارد. غفلت و ناکامی در شکل‌دهی و تثبیت این سند، کشور را از یکی از پایه‌های کارآمد حفظ و تداوم سامان راهبردی و امنیتی، محروم می‌سازد. از طرف دیگر، وجود سامان نسبی راهبردی ملی، در عمل، زمینه مؤثری را برای تدوین سند و نهادی‌سازی آن فراهم می‌نماید، که در خارج از این شرایط امری دشوار می‌باشد. در واقع در چنین وضعیتی، فرآیند تدوین و تکوین سند چیزی نیست جز فرآیند اجماع‌سازی^۱ و تقارب^۲ در برداشت (درک) و تحلیل واحدها، نهادها و نخبگان راهبردی ملی، از سامان راهبردی واقعاً موجود^۳، که امری به مراتب سهل‌تر از خلق مشترک سامانی ناموجود در فضایی ساختار نیافته می‌باشد. همین‌جا باید تصریح گردد سند راهبرد امنیت ملی، با ماهیتی که در این رویکرد مورد نظر است، فقط در شکل آشکار و علنی آن دارای معنا می‌باشد. به عبارت دیگر، در این چارچوب، مخفی و ناپیدا بودن سند راهبرد امنیت ملی به معنای فقدان آن می‌باشد. نهایتاً به مسأله محوری امکان‌پذیری^۴ و چگونگی^۵ سند راهبرد امنیت ملی می‌رسیم. مسأله امکان‌پذیری، در نگاه و رویکرد تکنوکراتیک به سند راهبرد امنیت ملی و تدوین آن، اساساً موضوعیت ندارد. البته در ارزیابی راهبردها به دلیل مسأله امکان‌پذیری، محوری است؛ اما در موضوع سند و تدوین آن بی‌معنی و فاقد موضوعیت می‌باشد. متقابلاً در رویکرد مقوم مطالعه حاضر، این یک مسأله محوری است.

وجه تکنوکراتیک تدوین سرام، که اجمالاً، فرموله کردن راهبرد، مبتنی بر مبانی ارزشی، باوری و اندیشه‌ای منبعث از مستندات حقوقی و اسناد بالادستی و بر اساس داده‌ها و دانش تحلیلی، مکتسب از مطالعات اکتشافی مورد نیاز، در شکل و صورتی که نزد مراجع بررسی و تصویب نهایی، قابل دفاع باشد، و نیز دستیابی به ساختار تدوینی (بیانی) مناسب و تنظیم راهبرد صورت‌بندی شده، در قالب این ساختار و نهایتاً تهیه و تنظیم متنی که به نحوی گویا، راهبرد مورد نظر و مبانی آن را ارائه و توضیح نماید را در بر می‌گیرد، اگر

- 1- Consensus Building
- 2- Convergence, Affinity
- 3- Actually Existing
- 4- Possibility, Potentiality, Practicability
- 5- Howness

چه با پیچیدگی‌های قابل توجه همراه است اما از آن‌جا که، بعد صوری و اعتباری سرام را تشکیل می‌دهد و فاقد وجه وجودی واقعی می‌باشد مستلزم شرایط امکان تاریخی و نهادی خاصی نیست. اما مسأله امکان‌پذیری به لحاظ وجه راهبردی تکوین و تشکیل سرام، جای بررسی و تأمل دارد. مسأله اصلی در اینجا فقدان سپهر سامان یافته تعامل راهبردی در سطح ملی است. تا وقتی قوا و شئون مختلف ملی در یک عرصه راهبردی سامان یافته مناسبات و تناسبات راهبردی فی‌مابین را در یک روند عملی پایا و بادوام، قوام نبخشند چگونه واقعیت وجودی و عملی راهبرد امنیت ملی و خود امنیت ملی می‌تواند ظهور نماید؟ و در این شرایط چگونه واقعیت سند راهبرد امنیت ملی می‌تواند نمودار شده و از سطح صوری به سطح واقعی و عملی ارتقا یابد؟ و تا وقتی نهادها و ساختارهای لازم - به ویژه شکل سامان یافته‌ای از فضای گفتگوهای راهبردی^۱ - در عرصه ملی تکوین و قوام نیابند، چگونه سپهر راهبردی خواستگاه سامان امنیتی و راهبردی می‌تواند تکوین یابد؟

در مقابل یک وجه مثبت و جبران‌کننده وجود دارد که می‌تواند تا حدود زیادی زمینه امکان تدوین و شکل‌گیری سند راهبرد امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران را بهبود بخشد و آن وجود نسبی، سامان راهبردی در عرصه امنیت ملی به نحوی عملی (تکوینی) است. تلاش برای اجماع‌سازی در خصوص نحوه قرائت^۲ (خوانش)، رویت^۳ (بینش) و تحلیل راهبرد عملاً موجود^۴ امنیت ملی، عناصر و مؤلفه‌ها و مشخصه‌های آن، تناسب و عدم تناسب و قوت‌ها و ضعف‌های آن، راه‌های اصلاح و تقویت آن، و ... در قالب یک فرآیند عملی قوی، سامان یافته و تکامل‌یافته تجسیم^۵ تجزیه و تحلیل، می‌تواند ضمن فراهم کردن شرایط برای امکان و تسهیل دستیابی و ساخت یک سکوه^۶ (پلتفرم) برای راهبرد امنیت ملی، زمینه مناسبی را برای سامان‌دهی به عرصه صحبت‌ها و گفتگوهای راهبردی ایجاد نماید. به این ترتیب، تدوین و تکوین سند راهبرد امنیت ملی، به معنای کامل آن، ممکن است در خلال یک پروسه عملی و به نسبت طولانی مدت و نه در قبال یک پروژه انتزاعی میسر

1- Strategic Dialogue- Strategic Talk

2- Reading

3- Seeing

4- Actually Existing Strategy

۵- (Embodiment, materialization, manifestation) منظور فرایندی است که طی آن، بر اثر ارتقا اجماع و آگاهی و کیفیت رابطه شناختی بین کارگزاران سیاستی، دانشی و اجرایی، راهبرد بسان امری مجسم، عینی و محسوس درک میشود.

6- Platform

باشد. این فرآیند، با توجه به چارچوب رویکردی راهنما، به جای این‌که به دنبال دستیابی به راهبرد امنیت ملی، به منزله یک چیز^۱، باشد در جهت راهبردی (راهبردمند) سازی امنیت ملی^۲، به عنوان یک فعالیت محوری در مرکز اقدامات امنیت ملی، پیش می‌رود و تدوین سند راهبرد امنیت ملی را، به جای یک شگرد خطابی^۳ (تعبیه سخنورانه)، به منزله روشن سیستماتیک این فعالیت و فرآیند (راهبرد سازی امنیت ملی) دنبال می‌نماید. در عین حال این پروسه، نیازمند یک پروژه آغازین^۴ است، که چنان‌چه به نحو مناسبی انجام شود می‌تواند یک قوت خیز^۵ تضمین‌کننده برای موفقیت فرآیند باشد.

چارچوب دانشی

حال مسأله این است که امر تدوین سند راهبرد امنیت ملی چه نسبتی با علم و دانش و کار علمی و فعالیت دانشی (دانش‌پردازی) دارد. پاسخ کلی به این مسأله چندان دشوار نیست و البته چندان خاصیتی هم ندارد. اما تبیین روشن مسأله، کلیدی‌تر، تأمل برانگیزتر و حساس‌تر^۶ از این است.

علمی بودن، در مفهوم متعارف و کلاسیک آن، به معنای عینی بودن^۷ است. یعنی (تدوین) **سرام**، وقتی اساساً و اصالتاً، موضوع و امری علمی است که درستی و مطابقت آن، به منزله امری خود نمایان^۸ و مشهود و مستقل از چارچوب و خصیصه‌های ذهنی (ذهنیت) خاص و به عبارتی تعدیل شده‌تر، در چارچوب ذهنیت عام، اعتبارپذیر و قابل آزمون^۹ و تحقیق‌پذیر در نظر گرفته شود.

اما دانش پردازانه بودن تدوین **سرام** به این موضوع بر می‌گردد که فرآیند و فعالیت (تدوین) **سرام** و فرآیند (فعالیت) دانش، ماهیتاً، چقدر از هم متمایز و چقدر بر هم منطبقند. به عبارت دیگر **سرام** و فرآیند شکل‌گیری آن تا چه میزان از دانش و دانایی نشأت می‌گیرد و تا چه میزان بر توسعه دانش تأثیر می‌گذارد و دانش‌آفرین است.

- 1- Entity
- 2- Sterategiziny of National Security
- 3- Rhetorical Device
- 4- Starting Project
- 5- Starting Strength
- 6- Critical
- 7- Objectivity
- 8- Evident, Self-Evident
- 9- Verifiable

چنان‌چه به هر نحوی قایل به نوعی از ارتباط و نسبت مستقیم بین تدوین سرام و علم و دانش باشیم، این مسأله ایجاد می‌شود که، با تنوع تشتت و تعارضاتی^۱ که در حوزه‌های فکری و نظری راهبرد و امنیت وجود دارد چگونه می‌توانیم و باید برخورد کنیم.

مسأله دیگر، که با مسأله اول مرتبط است این است که امر تدوین سرام، تا چه حد و به چه نسبتی امری سیاسی^۲ و وابسته به سیاست‌پردازان و فعالین عرصه سیاست^۳ و به چه نسبتی، امری مدیریتی و فنی کارشناسانه، فناورانه^۴، فن‌سالارانه^۵، ستادی و وابسته به مدیران و متخصصین ستادی، و تا چه حدی امری اکتشافی و واقعیت‌دانش‌پژوهانه تحقیقاتی، دانشگاهی^۶ و وابسته به متفکرین تخصصی^۷ و دانشمندان علوم مختلف است.

در برخورد تکنوکراتیک ساده و خام، تدوین سرام، یک امر مدیریتی^۸ و مدیریت‌گرایانه^۹ است که در سطحی از مدیریت، مثل همه امور مدیریتی سطوح دیگر، با توجه به شیوه‌های مختارانه‌ای که اتخاذ می‌گردد، انجام می‌شود. فرآیندهای راهبرد و دانش اصالتاً متمایز از هم هستند و تغییرات و تحولاتی که در عالم علم و دانش رخ می‌دهد، به طور مستقیم با تدوین سرام ارتباطی پیدا نمی‌کند. مسأله کیفیت^{۱۰}، در سرام، به شکل مسأله اثر بخشی و کارآمدی^{۱۱} مطرح است، که علاوه بر وابستگی کلی به قوت و ضعف و میزان توانایی و شایستگی عمومی مدیران و کارشناسان، به طور خاص و ویژه به کیفیت فنون و تکنیک‌های توسعه داده شده برای این امر و میزان مهارت و تسلط متخصصین بر این فنون بستگی دارد. تلاش علمی و دانشی مستقیم و مرتبط با این زمینه، علاوه بر مطالعات، تحقیقات و تحلیل‌های مرتبط با شناخت دنیای خارج، که غیر مستقیم محسوب می‌شود مربوط به آزمون و سنجش کیفیت این مدل‌ها، تکنیک‌ها و تکنولوژی‌ها و توسعه و ارتقا آن می‌باشد. در حقیقت آن‌چه از عالم دانش و دانشگاه انتظار می‌رود، ماهیتاً امری مهندسانه (مهندسیک) و یا معمارانه

1- Contradictions

2- Political

۳- منظور، عام‌کنشگران سیاسی و امنیتی اعم از حکومتی و غیر حکومتی و شخصیت‌های حقیقی و حقوقی می‌باشد.

4- Technological

5- Technocratic

6- Academic

7- Expert Intellectuals, Specialized Intellectuals

8- Managerial

9- Managerialist

10- Quality

11- Effectiveness

می‌باشد. به علاوه ارتباط این دو حوزه متمایز، یک‌طرفه و به شکل اخذ و کاربرد^۱ تکنیک‌ها و تکنولوژی‌های توسعه داده شده در حوزه علم، درون حوزه سیاست و راهبرد می‌باشد. رویکرد متعارف^۲، که تا حدودی دقیق‌تر و عمیق‌تر از صورت‌بندی ذکر شده می‌باشد اینست که اگر چه تصمیمات حکومت و از جمله اتخاذ و تدوین راهبرد امنیت ملی اساساً و نهایتاً امری سیاسی است و تلاش و فرآیند سیاسی و حکومتی، ماهیتاً از تلاش و فرآیند علمی و دانشی متمایز می‌باشد؛ اما بین این دو، در همه سطوح رابطه‌ای دقیق و دو طرفه وجود دارد. فرآیند تدوین و مجموعه مستندات سند راهبرد امنیت ملی دارای سطوح و لایه‌های مختلفی است. این لایه‌ها ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر داشته و هر یک بر کارها و نتایج دیگری بنا می‌شود. کیفیت سرام نیز وابسته به همه سطوح است.

پایین‌ترین لایه و طبقه، بیشتر ماهیت توصیف و پیش‌بینی واقعیات پیرامونی، رویدادها، روندها، احتمالات و ... دارد و لذا بیشتر امری اکتشافی است و در حوزه اشتغال دانشگاهیان قرار دارد؛ در عین حال ارتباط دو حوزه (علم و راهبرد) در این سطح چندان کم اهمیت و چندان کم مسأله نیست. بالاترین سطح و طبقه، ماهیتی حکومتی و یا در پهنه‌ای گسترده‌تر سیاسی و وابسته به مقامات عالی حکومتی و یا ترکیبی از آن‌ها و نخبگان عالی سیاسی حزبی، اجتماعی و ... دارد؛ و امر انتخاب، نهایی‌سازی و مشروعیت بخشی راهبرد و سند راهبرد، بر اساس صلاحیت‌هایی که برای این سطح تعیین و تعریف شده و یا فعلیت یافته است، به انجام می‌رسد. در عین حال موضوعات و مسایل مهمی در ارتباط این سطح با علم و دانشگاه مورد بحث می‌باشد.

لایه میانی که به عنوان پل و میانجی بین لایه‌های پائینی و بالایی عمل می‌کند، اساساً ماهیتی مشاوره‌ای و توصیه‌ای^۳ سیاست‌سازانه^۴ داشته و سکوها^۵ی انتخاب (الگوها، بدیل‌های

1- Application

۲- این رویکرد، در عمده مطالب مربوط به تعامل علم و سیاست (راهبرد) (Policy- Science Interaction) قابل مشاهده است، بصورتی که یک جریان غالب (متعارف) (Main Stream) را در این عرصه شکل داده است. خلاصه‌ترین و گویاترین بیان از آن را می‌توان در مقاله بیانیه گونه‌ای که نقطه نظرات ۲۱ نفر از رهبران انجمن‌های علمی، سیاست‌گذاری، بنگاهی و سمن‌های دو طرف آتلانتیک (اروپا و آمریکا) را که در اکتبر ۲۰۰۹، در شهر ایسپرای ایتالیا در قالب کارگاه مباحثه و هم‌اندیشی جمع‌بندی شده است، ارائه نموده، مشاهده نموده (European Union:2010)

3- Recommendationary - Advisory

۴- این واژه گویا و مناسبی است که در ادبیات فارسی در تفکیک بین دو لایه سیاست‌گذاری و زمینه‌سازی برای سیاست استفاده می‌شود.

جامع) را فراهم کرده و الزامات منطقی و عملی، پیامدها آثار و نتایج، مخاطرات عدم تحقق و ... هر کدام از سکوه‌های انتخاب را مشخص می‌نماید. کارکرد عملی عمده در این سطح از یک طرف ترکیب^۱ و جامعیت‌سازی^۲ بین توصیه‌های علمی شاخه‌های مختلف دانشگاهی، بخش‌های مختلف کارگزاران و ذی‌نفعان، موضوعات متعدد و متکثر مرتبط و ... و از طرف دیگر ساده‌سازی^۳، کاهش ابهامات، عدم قطعیت، پیچیدگی‌ها، اختلاف نظرها و نیز مشخص‌سازی استانداردها، شاخص‌ها، معیارها و الگوهای ارزیابی و ... می‌باشد. انجام و تحقق این کارکردها نیز به صورت ترکیبی، گروهی و چند حوزه‌ای صورت می‌گیرد^۴. در این رویکرد، مسائل مربوط به رابطه علم و سیاست (راهبرد)، به نحو روشنی، بیشتر به پیچیدگی‌های مربوط به این سطح بر می‌گردد.

ملاحظات و گزاره‌های سامانه علم / سیاست (راهبرد)، در این رویکرد، بیشتر شامل موارد و نکات زیر می‌گردد:

❖ **کیفیت راهبرد؛** (سیاست) صرفاً به اثر بخشی و کارآمدی محدود نمی‌شود و فقط بعد از اجرا مورد آزمون و ارزیابی قرار نمی‌گیرد. صورت‌بندی راهبرد، قبل از اجرا گذاشتن آن نیز موضوع کیفیت می‌باشد به عبارت دیگر یکی از عرصه‌های حضور و پشتیبانی علم از سیاست (راهبرد)، مرحله تصمیم و انتخاب است.

❖ **فرآیند راهبرد؛** هرچه قابلیت و ظرفیت خوراندن^۵ خوراک علمی، دانشی و فنی بیشتر و با کیفیت‌تری را فراهم کند، از کیفیت بالاتری برخوردار است و انتخاب راهبرد هر چه مدلل‌تر و مبتنی بر شواهد و مشهودات^۶ عینی بیشتری باشد، درجه درستی و اعتبار بالاتری را منعکس می‌کند؛ لذا توسعه الگوها و فنونی که تدوین و اتخاذ راهبرد را هرچه بیشتر مشهودات-محور^۷ نماید، از جمله مسائل مشترک حوزه علم و سیاست (راهبرد) است.

متقابلاً فرآیند علم، هر چه مشهودات با قابلیت خورند بیشتری، برای سیاست (راهبرد) فراهم کند مشهودات **راهبرد- محور** یا **سیاست - محور**^۸ باشد از کیفیت بالاتری برخوردار است

- 1- Composition, Synthesization
- 2- Comprehensification
- 3- Simplification
- 4- Multidisciplinary, Multilateral, Task Force
- 5- Feeding
- 6- Evidences
- 7- Evidence- Based
- 8- Policy- Based, Strategy Based

و لذا توسعه الگوهای روش‌شناختی، با خصیصه مذکور، از اولویت‌های کار علمی می‌باشد. ❖ در عین حال عمده‌ترین شکل تأثیرگذاری فرآیند راهبرد برفرآیند و امر علم و دانش، این است که، اولی خواستگاه سؤالات برای دومی است و به شکلی ورودی سازنده^۱ دومی را در برخی از میدان‌ها^۲ تأمین می‌کند. ❖ عرصه راهبرد باید نسبت به تغییر و تحولات عرصه علم حساس بوده و سریع‌تر و جدی‌تر پاسخ دهد و تغییرات دومی در اولی منعکس شود. در عین حال حوزه‌هایی از عرصه علم که نقش کارگزاری و عاملیت^۳ را برای عرصه راهبرد دارند، باید عدم قطعیت مشهودات علمی، ناشی از این تحولات، را به میزان کافی خنثی و جذب نموده و یا مانع از اثر ضربه‌ای آن بر فرآیند راهبرد شوند. ❖ شکل‌دهی ساختارهای عملیاتی مشترک، هم در عرصه راهبرد، و هم در عرصه علم، می‌تواند روش و زمینه مناسبی برای موارد ذکر شده فراهم نماید. از جمله خواص این ساختارهای عملیاتی - فراتر از خواص و نتایج عملیاتی - کاهش شکاف فرهنگی^۴ (روحیات و اخلاق، نگرش و طرز تلقی و گرایش‌ها و مواضع) بین کنشگران حقیق و حقوقی دو حوزه است.

به این ترتیب در رویکرد و متعارف:

✓ اولاً - تعامل و اندرکش^۵ عرصه‌های علم و راهبرد هر چند به شکل بخشی توسعه می‌یابد. در حدی که پیامدهای ساختاری متقابل در هر دو عرصه ایجاد نموده و به توسعه متقابل هر دو می‌انجامد. در عرصه علم باعث تقویت علم کاربردی^۶ و شکل‌گیری نوع جدید علم غیرمحتوایی و تجویزی^۷ (دستوری) می‌شود و رویش شاخه‌های بین رشته‌ای^۸ مهمی نظیر علوم سیاست‌گذاری^۹ و علوم طراحی^{۱۰} را در پی دارد؛ و در عرصه سیاست و راهبرد، موضوع

-
- 1- Constructive- Constitutive
 - 2- Fields
 - 3- Agency
 - 4- Cultural Gap
 - 5- Interaction
 - 6- Applied Science
 - 7- Pres- Criptive
 - 8- Inter- Disciplinary
 - 9- Policy Science
 - 10- Design Science

و امر سیاست و راهبرد را از قالب ساختارها و فعالیت‌های محدود، بسته و خوداتکا^۱ و ارتجالی^۲، به سوی نهادهای ریشه‌دار گسترده و وابسته به شبکه‌های بزرگ جهان علم، توسعه داده و به علاوه منجر به، توسعه الگوهای روش‌شناختی ساختار یافته و اثربخش‌تری می‌گردد. در عین حال دوگانگی پوزیتیویستی نظریه و عمل همچنان پابرجاست و علم و راهبرد ماهیتاً متمایز و منفک از هم می‌باشند.

✓ ثانیاً- چرخه‌ای که مبتنی بر این رویکرد شکل می‌گیرد، پیامدهای تأمل برانگیزی را به بار می‌آورد. رویکرد فن‌سالارانه، نگاه به فرآیند راهبرد به منزله تکنیک و فن و توسعه و رویش گسترده الگوها و فنون تجویزی پیچیده، که در عرصه سیاست و راهبرد به بت‌واره‌هایی تبدیل می‌گردند که تقدیس می‌شوند، موجب تسلط تکنیک در این عرصه می‌شود. سیاست که ماهیتاً و اصالتاً باید رهایی و تعالی را دنبال کند، خود اسیر تکنیک می‌شود و راهبردی که باید محمل اهداف و ارزش‌ها باشد و ماهیت اجتماعی و سیاسی داشته باشد، از اصل خویش بیگانه شده و به کالایی تکنیکی تبدیل می‌گردد. (میتزبرگ؛ ۱۹۹۴)

در طرف دیگر حوزه و بخشی از علم قرار دارد که به کارگزار سیاست (راهبرد) تبدیل شده است، یعنی سؤالات خود را از سیاست و راهبرد می‌گیرد (European Union, 2010). «هایزنبرگ» در عبارتی مشهور می‌گوید: «آنچه ما مشاهده می‌کنیم خود طبیعت نیست، بلکه آن طبیعتی است که در معرض پرسش ما قرار گرفته است»^۳ (Heizenberg, 1958:78). بر این اساس طبیعت و واقعیت، در علمی که می‌خواهد مشهودات سیاست (راهبرد) محور را فراهم کند، طبیعتی است که در ذهنیت حوزه راهبرد ساخته شده است؛ یعنی سر آن در حوزه سیاست قرار دارد و نه در حوزه علم. این موضوع ۲ پیامد مهم دارد؛

- یکی این که در حوزه علم با بدنه‌ای از علوم کاربردی مواجه هستیم که فاقد سر هستند (بدن‌های بی‌سر)؛ و هسته‌هایی از تفکر علمی و علوم بنیادی هستند، که دنباله کاربردی شان شکل نگرفته است (سرهای بی‌تن).

- پیامد دوم این است که حوزه سیاست (راهبرد) با تحولات فکری و فلسفی علم بیگانه و منقطع از آن است. در واقع سیاست، در علم، به قول معروف خر خود را می‌راند و کاری به زمینه و بستر فکری و فلسفی آن ندارد. به این ترتیب شکاف و افتراق^۴ بنیادی و ماهیتی

1- Self- reliant

2- Ad- Hoc

۳- در ترجمه فارسی کتاب فیزیک و فلسفه (خاتمی؛ ۱۳۷، ۴۵) متن مذکور به صورت دیگری ترجمه شده است.

4- Gap

بین علم و راهبرد باقی می‌ماند.

✓ ثالثاً- تعهد به رویکرد فن‌سالارانه و نگاه ساده‌سازانه و واکاست‌گرا، همچنان بسیاری از مسائل را لاینحل گذاشته و یا پوششی ساده‌انگارانه برایشان فراهم کرده است. به عنوان مثال؛ توصیف موقعیت^۱، محیط^۲ و یا زمینه‌ای^۳ که راهبرد در آن تدوین یافته و یا شکل می‌گیرد، مشخص‌ترین و اولی‌ترین زمینه فراهم کردن مشهوداتی^۴ است که قرار است علم آن را فراهم نماید. اما این به معنای توصیف یک موقعیت کلی، از متغیرهای متکثری است، که با روابط پیچیده و پویا و نامتعیین، آن موقعیت را در آینده و به صورت تابعی از خود راهبرد می‌سازند. یعنی، تعبیر دیگری از آن چیزی که، به آن آینده پژوهی^۵ گفته می‌شود و بسیار فراتر از توصیف و تبیین روابط بین متغیرهای عملیاتی^۶ (به شکل صوری تعریف شده) که در دستور کار فرآیندهای تحقیق در علم متعارف^۷ است، می‌باشد و اساساً در چارچوب فلسفی، نظری و روش‌شناختی علم متعارف نمی‌گنجد. به علاوه رابطه آن با راهبردی‌سازی به مراتب پیچیده‌تر از صورت‌بندی دنباله‌ای^۸، مرحله‌ای، چرخه‌ای^۹ مندرج در رویکرد متعارف می‌باشد. به این ترتیب مسأله عدم قطعیت ذاتی راهبرد و فرآیند آن کماکان باقی خواهد بود. مثال دیگر این که موضوعات جامعیت‌سازی و ساده‌سازی را که در فرآیند راهبرد اجتناب‌ناپذیر هستند، بر اساس رویکرد علم متعارف نمی‌توان مطابق یک سبک علمی سامان‌دهی کرد.

علاوه بر این‌ها در چارچوب این رویکرد، راهبرد (امنیت ملی) و به تبع آن سند راهبرد و نیز فرآیند تولید آن‌ها، کماکان شأنی انتزاعی و اعتباری دارند. راهبرد یک صورت‌بندی کلی و فراموضوعی ذهنی (یعنی یک تصور کلی) از طرح‌ها و اقداماتی است که قرار است در عالم عمل بعدها نگاشته شده و نقش‌بندد و یا یک صورت‌بندی، باز هم ذهنی، از اعوجاجات، ناراستی‌ها و عدم تناسب‌های الگو و نقشی موجود از اعمال است، که قرار است از آن زدوده و پاک شود. اصالت و درستی راهبرد و فرآیند آن نیز امری حقوقی است

- 1- Situation
- 2- Environment
- 3- Context
- 4- Evidences
- 5- Future Study
- 6- Operational
- 7- Normal- Science
- 8- Serial
- 9- Cyclical

که وابسته به صلاحیت مرجع نهائی داوری می‌باشد و نه خود راهبرد.
با خلاصه کردن موضوع برحسب مفهوم فاصله^۱ و جدایی^۲، که بیشتر به معنای عدم تقارن^۳ می‌باشد، می‌توان از چندین نوع از فاصله‌ها به منزلهٔ مسأله نام برد:

- ❖ فاصله و جدایی راهبرد (سیاست) و علم؛
- ❖ فاصله و جدایی علم و جامعه؛
- ❖ فاصله و جدایی راهبرد (سیاست) و جامعه؛
- ❖ فاصله و شکاف نظریه و عمل؛
- ❖ فاصله و جدایی شاخه‌ها و رشته‌های علمی از یکدیگر (مسأله وحدت علم)؛
- ❖ فاصله و شکاف علم و دانایی؛
- ❖ فاصله و شکاف دانش و ارزش؛
- ❖ فاصله و شکاف علم و دین؛
- ❖ فاصله و شکاف راهبرد (سیاست) و دین و ...

این مسائل و تحلیل آن‌ها، انگیزه و زمینه‌ای برای شکل‌گیری و رویش رهیافت‌ها و سبک‌های جدیدی در حوزهٔ علم و دانش شده است که بعضاً از آن‌ها به عنوان چرخش^۴ نام برده می‌شود و حتی می‌توان گفت فلسفه و چارچوب نظری متفاوتی را به وجود آورده است.^۵

1- Gap

2- Distinction

3- Asymmetry

4- Turn

۵- شایع‌ترین صورت‌بندی‌ها از این چرخش‌ها را در ادبیات می‌توان با عناوینی از قبیل چرخش عملی Practical Turn – Action Turn – “چرخش عمل‌گرا” Pragmatic Turn، “چرخش اجتماعی” Social Turn، “چرخش ارتباطی” Communicative Turn، “چرخش هستی‌شناختی” Ontological Turn، “چرخش فرهنگی” Cultural Turn، “چرخش پست مدرن” Post Modern Turn و ... مشاهده کرد به ویژه در موضوع راهبرد با عنوان “چرخش عملی در راهبرد” Practice Turn on Strategy و یا “راهبرد به مثابه عمل” Strategy as Practice ادبیات جدیدی را ایجاد کرده است.

منابع و مأخذ:

منابع فارسی

۱. مینتزبرگ، هنری، بروس آلسترن، جوزف لمپل، (۱۳۸۴)، جنگل استراتژی (کارآفرینی در قالب یک مکتب)، نشر پردیس
۲. هایزبرگ، ورنر، (۱۳۷۰)، فیزیک و فلسفه، ترجمه محمود خاتمی، شرکت چاپ و انتشار علمی

منابع انگلیسی

1. European Union,(2010) ,Evidence-based policy versus policy-biased evidence- the challenge of feeding scientific advice into policy-making;
http://ec.europa.eu/dgs/jrc/downloads/jrc_aaas2010_dialogue_en.pdf
2. Hartmann, Nicolai, (1942) , The New Ways of Ontology , Chicago (‘Neue Wege der Ontologie’, in Systematische Philosophie, pp. 199–311).
3. Heisenberg. Werner, (1958) , Physics and Philosophy: The Revolution in Modern Science,
4. Mintzberg.Henry,(1994) , The Rise and Fall of Strategic Planning , Prentice Hall International
5. Oppenheim, Paul and Putnam, Hilary (1958) “Unity of Science as a Working Hypothesis”, in Minnesota Studies in the Philosophy of Science (vol. 2) pp. 3–36. <http://philosophy.wisc.edu/shapiro/Phil951/2010/openheim.putnam.unity.pdf>
6. Walter, Sven Markus and Eronen. Markus, (2012) , Reduction, Multiple Realizability, and Levels of Reality; <http://www.philosophy-online.de/pdf/reduction.pdf>

Abstracts

Practical Approach to Nature of "National Security Strategy Document": Philosophy, Necessity and Method

Seid Ali Hosseini Tash
Former President
of the Imam Hossein University

This paper presents a different explanation and perception of essence and function of the “National Security Strategy Document”, based on general framework of practical and interpretive approaches to the philosophy of politics and social science.

Then based on the already concept, it is explained that, “national security strategizing” , and shaping of an integrated and unitary reading and interpretation of it, which also make its legitimization, is complicated, has further necessity and function than it is seems firstly, and finally entails resorting to serious and institutional methods and processes.

Keywords: Levels of reality; National security strategizing; National Security Strategy Document; Practical Approach; transdisciplinary method; wicked problems